

## مفهوم قصر در سوره یاسین

عزت الله مولایی نیا\*  
عبدالعزیز صوفی زاده\*\*

چکیده:

نقش حیاتی علوم بلاغی در فهم و تفسیر قرآن بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست و بلاغت اسلوب قصر و اغراض بلاغی آن در بین مسائل بلاغی از اسالیب جذاب، کارآمد و در فهم دقیق قرآن کریم نقش بسزایی دارد. از آنجا که سوره یس قلب قرآن کریم و ستون عمود خیمه آن و مورد عنایت ویژه اهل بیت عصمت (ع) است، پژوهش پیشرو به منظور دستیابی به دقایق و نکات و حقایق مرموز اسالیب قصر در سوره یس سامان یافته، ضمن بررسی دقیق اغراض بلاغی آن به نتایج و دستاوردهای تازه ای دست یافته است، علاوه بر این که تاکنون پژوهش ویژه ای در خور تحقیق در این عرصه انجام نگرفته است.

کلید واژه ها: قصر، اسلوب، اغراض بلاغی، شیوه های قصر، سوره یس.

مقدمه

بحث و بررسی اغراض بلاغی قرآن کریم در مراکز علمی، پژوهشی شیعه در گذشته، مورد توجه عمیق پژوهشگران بزرگ حوزه قرآنی بوده، لیکن، دست خیانت مخالفین در گذر

\* دکترای زبان و ادبیات عربی - عضو هیأت علمی دانشگاه قم.

\*\* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم.

زمان که دست به حکومت داشته‌اند، با تمام توان به نابودی آن، تلاش کرده‌اند، با سوزانیدن، به آب ریختن و دیگر شیوه‌ها، میراث مکتوب ما را از بین برده‌اند و مراکز قرآن پژوهی امروز هم کمتر بدان پرداخته‌اند به حدی که پژوهش‌های ادبی قرآن، نسبت به دیگر موضوعات قرآن، چیز قابل ذکر نمی‌باشد. با عنایت به نقش علوم ادبی به طور کلی و علوم بلاغی به ویژه، بحث، بررسی اغراض بلاغی أسالیب قصر در سوره یس، پژوهشی والا، جدید، به روز بوده و در کشف مقاصد الله از آن، نقش بزرگی را می‌تواند ایفاء نماید. با بررسی گذرا و فشرده این سوره مبارکه، ۱۸ مورد از انواع طرق قصر، شناسایی و پیرامون آن بحث، با مراجعه به منابع ادب قرآنی، تفاسیر علمی بررسی دقیقی انجام گرفته و نکته‌ها و یافته‌های بسیار تازه‌ای در عرصه تفسیر ادبی به دست آمده که از نظر فرهیختگان قرآن می‌گذرد.

پیش از آن که به بحث، بررسی أسالیب قصر، انواع و طرق گوناگون و اغراض بلاغی آن از نگاه علوم قرآنی، ادبی، پردازیم، ناگزیریم یک بررسی کوتاه و گذرا از مباحث مقدماتی أسالیب قصر در علوم بلاغی داشته باشیم تا زمینه دقیق، مقاصد والای أسالیب قصر سوره یس برای فرهیختگان گرانسنگ فراهم گردد.

اسلام در قالب قرآن عظیم الشان تجلی نموده و در جایگاه بسیار عظیمی رشد یافته و اندیشه‌های شرق و غرب عالم را تسخیر کرده و همه خردمندان عالم را از جنبه‌های هنری، بلاغی به شگفتی و حیرت افکند.<sup>۱</sup>

قرآن کریم هدایت و راه روشن خداوندی برای خاکیان و نور خداوندی و هدایتی آسمانی و قانون و شریعتی جاویدان و فراگیری است؛ که همه نیازهای دینی و دنیایی بشر را فراهم ساخته است.

بی‌گمان قرآن، کتابی است کامل و سیستمی است فراگیر و همه جنبه‌های زندگی را - همچون امور اعتقادی، عبادی و اخلاقی، اقتصادی و کسب و حکومتی و صلح و جنگ و در امور و کار سیاسی و روابط بین‌المللی - را فرا گرفته است.

بنابراین قرآن کتاب کاملی است، که خداوند آن را نازل کرد برای بیان و تشریح همه اشیاء، جهت رحمت و هدایت مردمانی؛ که به آن ایمان آوردند. کتاب حکیمی که در نهایت خردمندی و حکمت، هیچ کاستی و نقصان و اختلافی در آن راه ندارد. پس جای شگفتی نیست، که سعادت بشری در نهایت، به جز با هدایت و به کارگیری دستورات آن، حاصل

نمی‌گردد. قرآن تنها راه حل و نسخه درمان و برون رفت جامعه از هر شرور و نارسائی است. چنان که فرمود: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الإسراء، ۱۷/۸۲).<sup>۲</sup>

قرآن کریم معجزه جاویدان اسلام است که پیشرفت علم بر اعجاز آن می‌افزاید.<sup>۳</sup> قرآن کریم معجزه ای است از جنبه‌های بلاغی که شیوه‌های جدید و فصاحت مطلق و منحصر به فردش تا آنجا که قریش که رسا ترین قوم از لحاظ زبانی بودند از آوردن ماندنی برای آن ناتوان گشت و تا امروز هم بشر در هم‌آوری با آن ناتوان مانده است. بلاغت در لغت یعنی: رسیدن به پایان و در اصطلاح: توصیف سخن گوینده است و به تعبیری: بلاغت در گفتار: همسان سازی آن با وضعیت روحی شنونده با رعایت فصاحت در کلام است اما بلاغت متکلم صفت یا ملکه یا خصوصیت پایداری است در نفس که او را در تالیف کلام بلیغ توانمند می‌سازد.<sup>۴</sup>

از سوی دیگر آنچه که در آغاز به ذهن پژوهشگران تبادر می‌نماید این که می‌توان با نگرشی عمیق به اسرار اعجاز قرآن پی برد و این پژوهش با تکیه بر این سخن پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «خیرکم من تعلم القرآن و علمه».<sup>۵</sup>

از این رو تردیدی باقی نمی‌ماند که فراگیری قرآن و تعمق در آیات آن بر هر شخصی که به دنبال بهره‌گیری از علوم قرآن باشد واجب است. دلیل این که این پژوهش بحث خود را اختصاص به پژوهش عنصر معانی داد، این است که: پژوهش، با عمق بیشتری مطرح شود و علم معانی از عناصر مهم بلاغت به شمار می‌رود، و مباحث بسیار زیادی را فرا می‌گیرد و یکی از آنها اسلوب قصر است.

علت‌گزینش بررسی موضوع: «مفهوم قصر در سوره یس» این است که پژوهشی با این مضمون تاکنون صورت نگرفته، از سوی دیگر قصر از مره علوم معانی به شمار می‌رود. و آن از شیوه‌های شناخت اعجاز قرآن کریم و اسرار بلاغی و شیوایی و رسایی آن به شمار می‌رود. اما با کمال تاسف، بسیاری از مسلمانان شناخت درستی نسبت به مفاهیم آن ندارند و آن را بدون درک و شناخت می‌خوانند و این باعث عدم درک و فهم صحیح از آیات پروردگار می‌گردد. از این رو خداوند تبارک و تعالی حفظ و پاسداری کلام خود را تضمین

نموده می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نُزَلْنَا الدِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (الحجر، ۹/۱۵)، و این خود یک گزارش و پیشگویی از آینده و یک اعجاز دیگر است. در هر صورت خواننده گرامی توجه دارد که پژوهش از جنبه بلاغی قرآن، باعث شناخت اسرار ادبی آن می گردد. و سوره مبارکه یس دارای آیات ارزشمندی با مفهوم متنوع قصر و شیوه های گوناگون و سودمندی می باشد. چرا که در این سوره بیان انکار پیامبری حضرت محمد (ص) و پاسخ قاطع آن ذکر گردیده است. و این پدیده از پدیده های قرآنی است که پژوهشگر را توانا می سازد که جهت گیری و توجه عمیقی را پیرامون اهمیت شناخت مفهوم قصر بگیرد. و کوتاه سخن این که پژوهش بلاغت اسلوب قصر در سوره یس از موضوعات مهمی است که باعث تحریک پژوهشگران قرآنی در موضوع قصر در دیگر سور قرآن می گردد.

بنابراین بلاغت در لغت رسیدن و پایان یک شیء است، فلان شخص به مقصود و هدفش بالغ شد؛ یعنی: رسید. و مسافر به شهر بالغ شد؛ یعنی: به آنجا رسید. بلاغت یک شیء یعنی پایان آن.<sup>۶</sup>

بلاغت در اصطلاح اهالی علم بلاغت به دو قسم تقسیم می شود:

أ: کلام بلیغ: کلامی است که در عین رسا بودن، مطابق احوال شنونده باشد.<sup>۷</sup>  
 اما احوال شنونده موضوعی است که باعث گفتار به شیوه ای ویژه و مقتضای حال آن شخص می باشد. و مقتضای حال آن چیزی است که برابر واقعیت باشد. یعنی: بر حسب نیاز و احوال شنونده به شیوه ای خاص باشد و مطابقتی با احوال شنونده نمی یابد مگر این که مطابق عقول شنوندگان و براساس مراتب فهم آنان باشد.<sup>۸</sup>  
 ب: گوینده بلیغ: گوینده ای است که بتواند ترکیب بندی کلام مناسبی برابر مقتضای حال شنونده ارائه دهد.

پس بلاغت: به کارگیری معنای ارزشمند و شفاف و واضح با عبارتی رسا است. در یک جمع بندی می توان بلاغت را به ابلاغ و استقرار معنا در دل شنوندگان با عبارات فصیح و رسا آن گونه که در دل گوینده نقش بسته است، توصیف نمود.  
 امیر مومنان (ع) فرمود: «البلاغة: هي إيضاح الملتبسات وكشف عوار الجهالات، بأسهل ما يكون من العبارات؛ بلاغت روشن نمودن پوشیدگی های کلام و از بین بردن جهل و نادانی با ساده ترین عبارتهاست».<sup>۹</sup>

علم بلاغت را به سه شاخه تقسیم کرده اند :

أ: علم معانی علمی است که به واسطه آن احوال لفظ عربی شناخته می شود که مطابق با مقتضای حال شنونده باشد. دانسته شد که پایه علم معانی تاکید به ادای کلام به مقتضای حال دارد به همراه قراین بلاغی که از آن استنباط می شود و در سیاق کلام وجود دارد. ۱۰  
ب: علم بیان علمی است، که در آن از پیچیدگی های معنوی دوری می گردد؛ یعنی: تلاش می شود که کلام برای دلالت به معنای مورد نظر واضح باشد. ۱۱  
علم بیان علمی است که معانی کلام به شیوه های مختلفی از جمله تشبیه و مجاز و کنایه ادا می گردد. ۱۲

همان گونه که قبلا اشاره شد علم بیان ابزاری جهت ادای معنا با شیوه های متعدد است از قبیل تشبیه و مجاز و کنایه که مطالعه علم معانی باعث ادای کلام به مقتضای حال شنونده می شود، البته با رعایت اغراض بلاغی که از سیاق کلام فهمیده می شود و قرینه های کلامی که وجود دارد. جنبه دیگری از بلاغت وجود دارد که نه علم بیان بدان می پردازد و نه علم معانی و آن علم بدیع است. بدیع از لحاظ لغوی برگرفته و مشتق از این گفته است که: فلان شی را ابداع کرد. ۱۳

### مفهوم قصر

تعریف: قصر در لغت به معنی محدود کردن و یک جا ننگه داری کردن است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (الرحمن، ۵۵/۷۲). در اصطلاح اختصاص یک شیء به شیئی دیگر به شیوه ای معین می باشد. فهو تخصيص شیء بشیء آی: تخصيص صفة بموصوف او موصوف بصفة بطريق من الطرق الأربعة، من النفي والاستثناء و غیر ذلک ۱۴. یا ثابت کردن حکمی در کلام ونفی آن از دیگری است. ۱۵  
از اینجا روشن می شود که قصر اختصاص حکمی است به آنچه در کلام می آید و نفی آن از دیگری به شیوه ای از شیوه ها.

شیوه های قصر: قصر دارای شیوه هایی است ۱۶. از جمله:

۱. نفی واستثناء؛ مانند: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ» (الزمر، ۱۳/۲۶) و می گویی: به جز تلاشگر برنده نمی شود. پیروزی را در اینجا اختصاصی فرد تلاشگر قرار داده ایم. پیروزی

در اینجا مقصور می باشد. آنچه بعد از «إِلا» در اینجا آمده مقصور علیه می باشد. ۱۷.  
۲. «إِنَّمَا» مانند آیه: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (الرعد، ۱۳/۱۹) یا «أَنَّمَا الدخان ضار»  
الدخان در اینجا مقصور و ضار مقصور علیه است.

۳. عطف به «لا» بعد از اثبات، مانند: الدخان ضار لا نافع؛ دود ضرر دارد و سودی  
ندارد. دود را مقصور به صفت ضرر قرار داده ایم. پس آنچه قبل از «لا» آمده، مقصور علیه  
است.

۴. عطف به «لکن» یا «بل» بعد از نفی. مانند: ما حسان قائد لکن شاعر. ومثل: ما  
حسان قائد بل شاعر. در اینجا مقصور ما صفت شعر برای حسان است و آنچه بعد از  
«لکن» یا «بل» آمده، مقصور علیه است.

۵. تقدیم آنچه لازم است مؤخر بیاید، مانند این سخن خداوند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ  
نَسْتَعِينُ» (فاتحه، ۵/۱)، و می گوئی: تلاشگران را دوست دارم، دوست داشتن را به افراد تلاشگر  
منحصر کردیم، و آنچه در مقدمه آمده مقصور علیه است.

۶. تعریف مسند به الف و لام مانند: اللهم أنت الملك، و یا گفته پیامبر (ص): «الدين  
النصيحة» ۱۸.

در اینجا صفت ملک یا پادشاه را قصر به پروردگار قراردادیم پس هیچ پادشاهی در  
واقعیت وجود ندارد و همچنین قصر کردیم مفهوم دین را به نصیحت.

۷. أَنَّمَا بِالْفَتْحِ: «فُلٌ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (الانبیاء، ۲۱/  
۱۰۸).

۸. ضمیر منفصل: «قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (الشوری، ۹/۴۲).

۹. تقدیم مسند الیه: «بَلْ أَنْتُمْ بِهِدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ» (النمل، ۲۷/۳۶).

۱۰. تقدیم مسند: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (الکافرون، ۶/۱۰۹).

۱۱. ذکر مسند الیه: «اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ» (الرعد، ۱۳/۲۶).

۱۲. بیان هر دو جزء از جمله: «اللَّهُ الصَّمَدُ» (التوحيد، ۱۱۳/۳).

۱۳. تاکید مسند الیه با کلمه نفس یا عین: «جاء زيد نفسه».

۱۴. تاکید در جمله به وسیله إن و لام تأکید: «إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ» (طه، ۲۰/۶۳).

۱۵. قلب بعض حروف کلمه «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا» (الزمر، ۳۹/۱۷).

۱۶. مانند کلمه «قائم» در جواب: «زید قائم أو قائم». ۱۹.

و از شیوه‌های قبلی چهارتای آنها معروف هستند و آنها عبارتند از:

۱. قصر بانفی و استثناء که مقصور علیه بعد از ادات استثناء می‌آید مانند: «ما یمسکهما  
الّا اللّٰه یا لا إله الاّ اللّٰه» و «هل الدین الاّ الحبّ فی اللّٰه و البغض فی اللّٰه».

۲. قصر باإنما: که مقصور علیه همیشه مؤخر است مانند: «إِنَّمَا یَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ  
الْعُلَمَاءُ» (فاطر، ۲۸/۳۵).

۳. قصر با حروف عطف: لا، بل، لكن. و مقصور علیه اگر شیوه عطف به حرف  
«لا» باشد، مقصور مقابل آنچه بعد از آن می‌آید، است. و اگر قصر به حرف «بل» یا «لکن»  
باشد، مقصور علیه، بعد از آنهاست، مانند: «الأرض متحرکة لا ثابتة» یا «وَمَا رَمِيتَ إِذْ  
رَمِيتَ وَلَکِنَّ اللّٰهَ رَمَى» (الانفال، ۱۷/۸) و یا «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قَتَلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ أَمْوَاتًا بَلْ  
أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرِزُّونَ» (آل عمران، ۱۶۹/۳).

۴. قصر با تقدیم ما حقه التأخیر بیاید و در اینجا مقصور علیه مقدم است مانند: «وَعَلَى  
اللّٰهِ فُلِیتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران، ۱۲۲/۳) و «وَفِی ذَٰلِكَ فَلِیتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (المطففین، ۲۶/۸۳).  
تقسیم قصر: اول: تقسیم قصر از لحاظ واقعیت: و آن به دو قسم تقسیم می‌گردد که  
عبارتند از:

۱. قصر حقیقی: و این بر دو گونه است، قصر موصوف بر صفت که این نوع قصر در  
قرآن کریم مثال ندارد<sup>۲۰</sup>. و قصر صفت بر موصوف مانند: «لا إله إلاّ اللّٰه؛ نیست خدایی  
بجز او» و «همانا خداوند یکی است» و در این شیوه ادات استثناء بین مسند و مسند إليه قرار  
گرفته است.

۲. قصر اضافی: و اختصاص در آن، اضافه کردن به شیء خاصی مطرح است؛  
مانند: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ» (آل عمران، ۱۴۴/۳)؛ در اینجا قصر صورت گرفته، «رسول» نسبت  
به شخص دیگر و اوصاف دیگر است؛ یعنی: محمد مصطفی (ص) تنها رسول خداست.  
و نوع دیگری از قصر حقیقی وجود دارد به نام قصر حقیقی ادعائی و این نوع قصر به  
شیوه مبالغه می‌آید یعنی: ادعاء می‌شود که غیر از مقصور علیه هیچ یک از صفات دیگر  
ارزشی ندارد. مانند:

إِنَّمَا الْأُمَمُ الْأَخْلَاقُ مَا بَقِيَتْ      فَإِنَّ هَمَّ ذَهَبَتْ أَخْلَاقُهُمْ ذَهَبُوا

و مقصور در اینجا الأمم و مقصور علیه الأخلاق است و به جز اخلاق هیچ صفتی در بقای امت نقش حیاتی ندارد و این یک امر ادعائی است که اساس آن مبالغه است .

دوم: تقسیم قصر از لحاظ طرفین قصر: قصر دو طرف دارد: ، مقصور و مقصور علیه ، و قصر چه حقیقی یا اضافی به دو قسم تقسیم می شود:

أ: قصر صفت بر موصوف ، و آن این که صفت وابسته و مقید به موصوفش باشد و اختصاص یافته به آن . و غیر از آن بدان متصف نگردد<sup>۲۱</sup> . مثال از قصر حقیقی: «لا رازق إلا الله» . و اضافی: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (آل عمران، ۱۴۴/۳) .

ب: قصر موصوف بر صفت ، یعنی: موصوف مقید به صفت باشد و اختصاصی آن باشد . مانند: قصر حقیقی: «ما الله إلا خالق كل شيء» یعنی: این که صفت دیگری به جز این برای او نیست و این نوع از قصر وقوع مصداقی ندارد مگر با ادعا و مبالغه .<sup>۲۲</sup>

سوم: قصر اضافی که به سه نوع بر حسب مخاطب تقسیم می شود و آنها عبارتند از: ۱. قصر افراد: می گوید: «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (النساء، ۱۷۱/۴) مخاطب کسی است که اعتقاد به تعدد الهه دارد، مانند: بت پرستان و مسیحیان . و إِنَّمَا حسان شاعر؛ اگر مخاطب معتقد به اشتراک حسان در دو صفت شعر و فرمانروایی باشد .

۲. قصر قلب: اگر مخاطب معتقد به اثبات حکم به کسی غیر از کسی که متکلم حکم را برای او اثبات می نماید . مانند آیه: «قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصَلِحُونَ\* أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (البقرة، ۱۱/۲ و ۱۲) .

۳. قصر تعیین: اگر تردیدی در مخاطب به وجود آید که نداند کدام صفت شامل مسند الیه می گردد به تعبیر دیگر، مخاطب در قصر تعیین کسی است که هر دو طرف قضیه برایش یکسان است ، مانند: «وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ» (یس، ۱۵/۳۶)؛ چون آنان مردد بودند که آیا رسولان صادقند و یا کاذب آنگاه با قصر تعیینی کذب را به آنان نسبت دادند .<sup>۲۳</sup>

آنچه روشن است این که قصر بین مبتدا و خبر و فعل و فاعل ، و بین فاعل و مفعول و بین معمول و متعلقات آن واقع می شود .

فوائد قصر: اصل در قصر تخصیص یا حصر یا تأکید است . مانند این سخن باری تعالی: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (الرعد، ۲۶/۱۳) .



اسلوب قصر دارای پانزده ساختار و قالب است. مشهورترین شان چهار ساختار است که عبارتند از: انما، نفی و استثناء، عطف به الا و بل و لکن و یا تقدیم ماحقه التأخیر است و فوائد آن عبارتست از:

۱. تخصیص: تخصیص؛ یعنی: آنچه اختصاصی یک شیء باشد و مرتبط با آن. ۲۴  
تخصیص: ممکن است برای نفی و استثناء، یا عطف با بل، و لکن، و لا، یا تقدیم ماحقه التأخیر، یا انما بیاید. مثال: «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (النساء، ۱۷۱/۴) تخصیص الله به عنوان خدایی واحد برای کسی که اعتقاد به چند خدایی دارد. ۲۵

۲. حصر: و آن عبارتست از آنچه بدان احاطه دارد و به آن مقید است و یا برای مقید کردن چیزی بر چیز دیگر باشد.

حصر ممکن است برای نفی و استثناء باشد یا عطف به بل و لکن و لا و یا تقدیم ماحقه التأخیر باشد و یا انما. مثال: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحه، ۵/۱)، «حصر کردیم عبادت و یاری جستن را تنها از او و به او و نه دیگری».

۳. تأکید؛ یعنی: اسناد جمله را تحکیم بخشیده و تقویت نماید.

تأکید: ممکن است برای نفی یا استثناء باشد، یا عطف با بل و لکن و لا و یا تقدیم ماحقه التأخیر باشد و یا انما. مثال: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صِيحَةً وَاحِدَةً فِإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» (یس، ۲۹/۳۶) واقعه قیامت را با یک فریاد برای این که موضوع نزد خداوند ساده و آسان است تأکید فرموده است. ۲۶

۴. تسلیه: تسلیت از ریشه سلو: آرامش و از باب تفعیل است و ممکن است تسلیه برای خود متکلم و یا شنوندگان باشد. و ممکن است برای نفی و استثناء، یا عطف با بل و لکن و لا یا تقدیم ماحقه التأخیر یا انما باشد. مانند: «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (یس، ۱۷/۳۶) تسلیه در اینجا تسلیه نفس برای خود انبیاء(ع) است که معنای تخصیص می دهد. تخصیص «عَلَيْنَا» تسلیت برای نفس خود انبیاء(ع) نیست مگر نسبت به «الْبَلَاغُ الْمُبِينُ». ۲۷

۵. مبالغه: مبالغه یعنی ترجیح و تفضیل شیئی بر دیگری. ۲۸

مبالغه: ممکن است برای نفی و استثناء یا عطف با بل و لکن و لا و یا تقدیم ماحقه التأخیر یا انما باشد. مثال: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (التوبة، ۲۸/۹) قصر صفت نجاست به

مشرکان مفید تخصیص است برای مشرکون در جایگاه مبالغه صفت برای آنها. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» (الاحزاب، ۳۳/۳۳) قصر صفت پاکی و طهارت از رجس به اهل بیت عصمت و طهارت<sup>(ع)</sup>، مفید تخصیص است برای آنان در جایگاه مبالغه. البته آیه تطهیر هم تخصیص است هم حصر، و هم تاکید. ۲۹

## ویژگی های سوره یاسین

سوره یس سوره ای مکی بوده و دارای هشتاد و سه آیه می باشد. این سوره موضوع های اساسی را در برمی گیرد؛ از جمله ایمان به معاد و زنده شدن، و داستان قریه ای که رسولان را تکذیب می کردند، و دلالت هایی از یکتایی رب العالمین. تلفظ یس با فتحه و با علامت نصب، و با کسره و با رفع و با ضمه می باشد؛ بدین جهت، یس نامیده شده که خداوند با آن سوره را شروع نموده است. و شروع سوره با آن نشان دهنده اعجاز آن است.

رسول الله<sup>(ص)</sup> می فرماید: «درقرآن سوره ای با نام عظیم در نزد خداوند است که خواننده اش روز قیامت مورد شفاعت واقع می شود و آن «سوره یس» است». ۳۰

یس قلب قرآن عظیم است و فضیلت های بیشماری دارد. برگرفته از سخنان ترمذی و دارمی از حدیث انس: «هر شیئی قلبی دارد و قلب قرآن یس است و هر کس یس بخواند خداوند ثواب ده بار قرائت قرآن را برایش می نویسد»<sup>۳۱</sup>. که این مضمون از طرف امامیه هم وارد شده است. از ابی قلابه نقل شده است که گفت: هر کس یس بخواند مورد آمرزش واقع می شود و هر کس آن را در نزد مرده ای بخواند مرگ بر او آسان شود. و هر کس آنرا نزد زنی که در حال وضع حمل است بخواند درد زایمان بر او آسان شود. و هر کس آنرا بخواند گویا قرآن را یازده بار خوانده است. ۳۲

از فضیلت های آن که از حضرت رسول<sup>(ص)</sup> نقل شده آن است که خداوند سوره «یس» و «طه» را هزار سال قبل از خلقت آسمان ها و زمین خوانده است. پس آنگاه که فرشتگان قرآن را شنیدند گفتند: منزلت نیکو جایگاه امتی است که این سوره بر آنها نازل گردد. منزلت برین جایگاه سینه هایی است که حامل این سوره باشد. چه نیکی سزاوار زبان هایی است؛ که با این سوره تکلم می کنند و از معقل بن یسار از رسول الله<sup>(ص)</sup> نقل شده که فرمودند: «سوره یس قلب قرآن است کسی آن را نمی خواند که طالب آخرت باشد، مگر آن که

گناهانش آمرزیده شود. سپس فرمودند آن را بر مردگانتان بخوانید». ۳۳

آیاتی که در سوره یس دارای قصر هستند:

۱. «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» (۱۱).  
روش: اِنِّمَا؛ فائده: تخصیص.

۲. «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ» (۱۵).  
روش: نفی و استثناء «إِنْ وِ الْآ»؛ فائده: تأکید.

۳. «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (۱۷). روش: نفی و استثناء «مَا وِ الْآ»؛ فائده: تسلیه.

۴. «قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَنْزَلْتُمْ بِلَّ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (۱۹). روش: نفی «بِل»؛  
فائده: تخصیص.

۵. «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۲۲). روش: تقدیم جار و مجرور؛  
فائده: تخصیص.

۶. «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» (۲۹). روش: نفی و استثناء «إِنْ وِ  
لَا»؛ فائده: تأکید.

۷. «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (۳۰). روش: نفی  
و استثناء «مَا وِ الْآ»؛ فائده: حصر.

۸. «وَأَيُّ لَّهُمْ الْأَرْضُ الْمِيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ» (۳۳). روش:  
تقدیم جار و مجرور؛ فائده: تخصیص.

۹. «وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ» (۴۳). روش: نفی «إِنْ»؛ فائده:  
تخصیص.

۱۰. «إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ» (۴۴). روش: استثناء «إِلَّا»؛ فائده: تخصیص.

۱۱. «وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ» (۴۶). روش: نفی و  
استثناء «مَا وِ الْآ»؛ فائده: تخصیص.

۱۲. «يَسْأَلُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۴۷). روش: نفی و استثناء «إِنْ وِ  
الْآ»؛ فائده: حصر.

۱۳. «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ» (۴۹). روش: نفی و استثناء

« ما و الا »؛ فائده: تخصیص .

۱۴ . «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صِيحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (۵۳) . روش: نفی ،

استثناء «إِنْ و الا»؛ فائده: تخصیص .

۱۵ . «فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۵۴) . روش: نفی و

استثناء «لا و الا»؛ فائده: تخصیص .

۱۶ . «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» (۶۹) . روش: نفی و

استثناء «إِنْ و الا»؛ فائده: تخصیص .

۱۷ . «وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ» (۷۲) . روش: تقدیم جار و مجرور؛

فائده: تخصیص .

۱۸ . «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۸۲) . روش: انما؛ فائده: حصر .

۱۹ . «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۸۳) . روش: تقدیم جار

و مجرور؛ فائده: تخصیص .

### شیوه‌های کاربردی قصر و فایده‌های آن در سوره یس

۱ . «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» (۱۱) .

فی هذه الآية الكريمة يتضمن منها تخصیص أمر بأخر باستعمال وسيلة من وسائل القصر  
«انما» . ۳۴

إفادۀ تخصیص: آیه اول قصر انذار بر کسی می کند که تابع یاد خداوند باشد و در  
خفا از خداوند ترس داشته باشد . پس در اینجا انذار مقصور است ، «مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ  
الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ» مقصور علیه ، که آن دو شیوه‌های قصر هستند .

و اگر انذار صفتی از صفات باشد . «مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ» موصوف این  
صفت است . قصر در این آیه قصر صفت بر موصوف است . بدین معنی که صفت از این  
موصوف به موصوفی دیگر سرایت نمی کند . ۳۵

این آیه افادۀ تخصیص انذار مفید دارد نسبت به کسی که تابع یاد خداوند بوده و خشیت  
و ترس او را داشته باشد . ۳۶

۲. « قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ » (۱۵) .  
 در این آیه اسلوب قصر إفاده تأکید می کند و شیوه های قصر به کار رفته در اینجا، قصر نفی و استثناء است . و مقصور علیه بعد از إلا - أدوات استثناء - آمده است .  
 بنابراین منظور از آیه « إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا » چون انبیاء (ع) با اصرار بر ادعای رسالت با پافشاری تکذیب کنندگان از پذیرش رسالت بشری رو به رو بودند، که تکذیب کنندگان با این گفتار اصرارشان را به آنان بازپس گرداندند . ۳۷  
 نوع قصر با در نظرگیری طرفین آن ، قصر موصوف بر صفت است و آن این که موصوف به عنوان قیدی برای آن صفت نهاده شود و به غیر از آن صفت اختصاص نیابد . ۳۸  
 و نوع آن برحسب واقعیت « قصر إضافی » است و مقصور اینجا « أَنْتُمْ » و مقصور علیه « بَشَرٌ مِثْلُنَا » است ؛ یعنی : چون انسان ها مانند ما هستند رسالت نباید برای آنها نازل می شد . ۳۹  
 و نیز آیه بعد از آن « إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ » مقصور در اینجا « أَنْتُمْ » و مقصور علیه « تَكْذِبُونَ » به این معنا که شما به جز دروغ گویان چیزی دیگر نیستید و بر دروغ اصرار دارید و قسم خورده برآید . ۴۰

۳. « وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ » (۱۷) .

این آیه دلالت بر قصر دارد و شامل اختصاص شیئی به شیئی دیگر به شیوه ای مخصوص است . ۴۱  
 به کارگیری ادوات قصر از جمله « ما » و « إلا » مفید تخصیص است . ۴۲  
 و از جمله در این آیه قصر آنفس آنان وجود دارد ؛ بدین معنی که ما پایبند عهد خود هستیم و تأکید بر این موضوع دارد همان گونه که گفتند : « مَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ » لازم بود راجع به وضعیتشان تأملی صورت بگیرد چرا که نه در پی اجر و پاداشی بودند و نه انتظار ریاست داشتند ولی همانا کارشان تبلیغ و یادآوری بود و کلمه « الْمُبِينُ » شامل مواردی است : اول : آگاهی دادن در تمایز حق از باطل ؛ یعنی : فرق آندو با معجزه و دلیل روشن . دوم : آگاهی دادن در تمایز از آنچه برای همگان فرستاده شده است . بدین معنا که کافی نیست رسالتی برای یک شخص یا دو شخص ارسال شود . سوم : اطلاع رسانی در تمایز و روشنی از حق به هر شکل ممکن . ۴۳

«عَلَيْنَا» مقصور و «الْبَلَغُ الْمُبِين» مقصور علیه، و هر دو از طرق قصر است.  
۴. «قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنَّ ذُكْرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (۱۹).

در این آیه، تخصیص امری به امر دیگر وجود دارد با استفاده از وسایل قصر که همان «نفی و بل برای عطف است» که افاده تخصیص می کند. و از آن آیه «أَنَّ ذُكْرْتُمْ» در اینجا پاسخی به این گفته آنها «لَنْرَجُمَنَّكُمْ» یعنی: این گونه با ما رفتار می کنید. و اگر این موضوع با معجزه و دلیل روشن برایتان روشن گردد «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» با شخصی که به قصد خدمت به سویتان می آید او را از خود دور می سازید و منظورشان دردمند کردن کسی است که لازم است در حقش بخشندگی صورت بگیرد یا «مصرفون حیث تکفرون» بدین معنا که اصرار می ورزید برای ظهور حق با معجزه و دلیل روشن.<sup>۴۴</sup>

که تذکر یا یادآوری در اینجا مقصور است. «وَأَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» مقصور علیه آن، که آن دو شیوه‌های قصر هستند. در حالی که تذکیر صفت، «وَأَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» موصوف است در این آیه قصر صفت بر موصوف است. بدین معنا که این صفت فقط شامل این موصوف شده و به موصوف دیگری نسبت داده نمی شود<sup>۴۵</sup>. که آیه مفید تخصیص در اینجا تنها نسبت داده شده به «أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» می باشد.

۵. «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۲۲).

در این آیه اسلوب قصر تخصیص وجود دارد. و قصر به کار رفته در آن تقدیم ما حقّه التأخیر است و مقصور علیه بعد از إلا- استثناء- می باشد.<sup>۴۶</sup>

اصل معنای «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» به معنای ترس و امید شما از خداوند است پس چگونه است که او را نمپرسید. و برای همین نگفت و إليه ارجع و گفت «فطرنی» برای اینکه فرد عابدی گردیده و خداوند را عبادت می کند چون خداوند مالک و صاحب اختیار است پس بازگشتش به سوی خداوند نیست مگر برای بزرگ داشتن مقام پروردگار و نه به سبب عبادت.<sup>۴۷</sup>

پس نوع قصر به اعتبار طرفین آن صفت نسبت به موصوف است. بدین معنی که صفت به موصوفی دیگر نسبت داده نمی شود.<sup>۴۸</sup>

نوع قصر بر حسب واقعیت آن، قصر اضافی است. و مقصور در اینجا «ترجعون» و مقصور علیه ضمیر غائب متصل و آن در «إلیه» است.

۶. «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» (۲۹).

این آیه دلالت بر قصر دارد و إفاده تأکید می نماید. و شیوه های قصر به کار رفته اینجا قصر نفی و استثناء است. و مقصور علیه بعد از إلا - أدوات استثناء - آمده است. ۴۹

اصل در این گفته: «إِنْ كَانَتِ الْوَاقِعَةُ إِلَّا صِيحَةً» بوده است و به گفته زمخشری اصل آن «إِنْ كَانَ الشَّيْءُ إِلَّا صِيحَةً وَاحِدَةً» بوده است لیکن به دلیل صیحه فعل را مونث آورده و آن را با واحده تاکید فرمود. زیرا که این جریان وقوع قیامت در یک چشم بهم زدن برای پروردگار بسیار آسان است. ۵۰

بنابراین نوع قصر به اعتبار طرفین آن قصر صفت بر موصوف است و آن این که موصوف مقید به صفتی باشد و مختص آن و دایره شمول آن به صفت دیگری نرسد ۵۱. و نوع آن بر حسب واقعیت «قصر اضافی» است و مقصور اینجا «الواقعه» و مقصور علیه «صیحه واحده» است.

۷. «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (۳۰).

در این آیه قصر افاده حصر می کند و ساختار قصر در اینجا قصر نفی و استثناء است. و مقصور علیه بعد از إلا - أدوات استثناء - آمده است. ۵۲

اصل مطلب بنا بر گفته زمخشری ضمیر در «مَا يَأْتِيهِمْ» ممکن است به قوم حیب نجار باز گردد. یعنی: آنچه را که از فرستادگان سه گانه به سویشان می آمدند مورد استهزاء قرار می دادند همان گونه که نص آیه بدان دلالت دارد «إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» لیکن بنا بر نگاه فخر رازی ضمیر برمی گردد به کفاری که اصرار بر تکذیب انبیاء (ع) داشتند. ۵۳

پس نوع قصر بادر نظر گرفتن طرفین آن قصر صفت بر موصوف است بدین معنا که صفت از موصوف خود به موصوف دیگری تعدی کند. ۵۴

نوع آن بر حسب واقعیت «قصر اضافی» و مقصور در اینجا «يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ» می باشد و مقصور علیه «كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ».

۸. «وَأَيُّ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ» (۳۳)

در این آیه قصر که افاده تخصیص می کند به کار رفته است و شیوه قصر به کار رفته در اینجا تقدیم ما حقه التأخیر است و مقصور علیه بعد از إلا - أدوات استثناء - آمده است. ۵۵

و در اصل «فَيَأْكُلُونَ مِنْهُ» بوده است انگار که پروردگار متعال فرمود: اگر ما آن میوه ها را از زمین نمی رویمانیم بدون غذا باقی می ماندند، پس آن را از زمین خارج کردیم تا آن را بخورند. ۵۶

نوع قصر بادر نظرگیری طرفین آن قصر صفت بر موصوف است بدین معنا که صفت از موصوف آن به موصوف دیگری شمول نمی یابد. ۵۷

نوع آن برحسب واقعیت؛ «قصر اضافی» و مقصور در اینجا «یَأْكُلُونَ» و مقصور علیه ضمیر غایب متصل و آن «های» در «فَمِنْهُ» می باشد؛ یعنی: تنها از آن می خورند.

۹. «وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ\* إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ» (۴۳-۴۴).

در این آیه قصری که إفادهٔ تخصیص می کند به کار رفته است و شیوهٔ قصر به کار رفته در اینجا نفی و استثناء است. ۵۸

منظور از «وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ» این است که باری تعالی فرمود: «اگر بخواهیم آنان را در آب غرق می کنیم نه صدایشان در می آید و نه نجات می یابند». و نفرمود: فریادرسی ندارند؛ چون کسی که جایگاه نجات و پیروزی ندارد به سوی پیروزی از ترس شکست قدم بر نمی دارد از ترس آن که آبرویش برود. بلکه کسی یاری رساننده است که این جایگاه و توانایی را دارد لذا می فرماید: فریادرسی ندارند. اما آن کسی که در جایگاهی نیست تا بتواند نجات بخش باشد؛ اگر در موقعیتی قرار بگیرد که گرفتاری و مبتلا شده ای به او نیاز دارد، به سوی او می شتابد اگرچه که در توان یاری رسانی خود اعتماد به نفس ندارد، ولی تلاش خود را می کند. پس می فرماید: «وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ» و نگفت فریادرسی ندارند. سپس مستثنی دانست و گفت: «إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ» بدین معنا که فریادرسی، به دو نوع متصور است رحمت و خوشی دنیوی. یعنی: اگر خداوند بداند فرد مؤمنی است به جهت رحمتش به فریاد او می رسد. اما اگر کسی ایمان نداشته باشد زمانی را در بهره بردن از خوشی های دنیوی سپری کند و بر گناهانش افزوده گردد. ۵۹

پس نوع قصر به اعتبار طرفین آن قصر صفت بر موصوف است. بدین معنا که صفت به موصوفی دیگر غیر از موصوف خودش شمول نمی یابد. ۶۰

نوع قصر به حسب واقع «قصر اضافی» و مقصور در اینجا «نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ» و مقصور علیه «رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ».

۱۰. «وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ» (۴۶).

در این آیه قصر که إفادهٔ تخصیص می کند وجود دارد و شیوه قصر استفاده شده در



اینجا نفی و استثنا است. «وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ» بدین معنا که اگر فرستادگانی از سوی پروردگار به سویشان می آمدند آنها را تکذیب می کردند پس اگر آیاتی را برایشان می آوردند از آنها رویگردان می شدند و به آنها توجهی نمی کردند. یعنی: آیات برایشان سودی نداشت و کسی که بعضی از آیات را تکذیب کند تکذیب همه آیات برایش آسان است. ۶۱

نوع قصر در اینجا با در نظرگیری طرفین آن قصر صفت بر موصوف است، به این معنا که صفت این موصوف به موصوف دیگری سرایت نمی کند. ۶۲

نوع قصر برحسب آنچه آمده «قصر إضافی» و مقصور در اینجا «تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ» و مقصور علیه «عَنْهَا مُعْرِضِينَ» است و در «عَنْهَا مُعْرِضِينَ» نیز قصری از نوع تقدیم ما حقه التأخیر به کار رفته است.

۱۱. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۴۷).

در این آیه نیز اسلوب قصر که إفاده حصر می کند وجود دارد. شیوه قصر به کار رفته نفی و استثنا می باشد. منظور از «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» این که مؤکد حصر است و در غیر از «ضلال» نیست. بدین معنا که اشاره دارد به اعتقادشان که آنها با مؤمنین قطع رابطه نمودند با این سخنان. و این که انفاق کردنشان با گفتارشان همخوانی ندارد و به قدرت خداوند این موضوع روشن شد و همانا اعتقاد فاسدشان مشخص شد. ۶۳

نوع قصر با در نظرگیری طرفین آن قصر موصوف بر صفت است و آن این که موصوف مقید به صفتی مختص به آن است که به صفتی دیگر گسترش نمی یابد. ۶۴

نوع آن برحسب آنچه ذکر شده: «قصر اضافی» و مقصور در اینجا «أَنْتُمْ» و مقصور علیه «فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» است.

۱۲. «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ» (۴۹).

در این آیه کریمه کلمه قصر که إفاده تخصیص می کند وجود دارد. و شیوه قصر به کار رفته در اینجا نفی و استثنا است. و منظور از «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً» اینست که منتظر چیزی نمی گردند مگر یک فریاد و انکار برای کثرت به کار رفته است. ۶۵

و منظور از استفاده از یک صفت از میان صفت ها و یک فریاد که این صفت برایش

به کار رفته است. قصر در این آیه، قصر صفت بر موصوف است بدین معنا که صفت دایره شمولش فقط موصوف خودش است و موصوف دیگری را فرا نمی‌گیرد. ۶۶

بدین جهت این آیه در اینجا إفاده تخصیص انتظار می‌نماید که اختصاصی فقط یک فریاد است. و نوعش برحسب آنچه ذکر شده است «قصر إضافی» و مقصور در اینجا «يُنظَرُونَ» و مقصور علیه «صَيِّحَةً وَاحِدَةً» است.

۱۳. «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (۵۴).

قصر در این آیه إفاده تخصیص می‌کند. و شیوه قصر در اینجا نفی و إستثناء است. منظور از «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً» یعنی: ما کانت النفخة الا صيحة واحدة. زمخشری می‌گوید: اگر آن گونه باشد بهتر است گفته شود: «ان کان» چون معنا در آن هنگام اینست که اتفاقی نیفتاده مگر یک فریاد. ولی مؤنث کردن لفظ کان جایز است تا حمل بر ظاهر کلام شود. و مؤنث بودن کلمه از باب ترساندن و بیم است. ۶۷

پس نوع قصر با در نظر گیری طرفین آن، قصر صفت بر موصوف است و آن این که موصوف مقید به صفتی باشد ارتباطی به دیگری نداشته باشد. ۶۸

و نوع قصر در اینجا به حسب واقع «قصر إضافی» و مقصور «كَانَتْ» ای الواقعة والنفخة، و مقصور علیه «صَيِّحَةً وَاحِدَةً» است.

۱۴. «فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۵۴).

در این آیه اسلوب قصری که إفاده تخصیص می‌کند وجود دارد. و شیوه قصر به کار رفته در اینجا نفی و إستثناء می‌باشد. منظور از آیه «لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ» این که مؤمن آسایش یابد و منظور از آیه: «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» اینست که مجرم کافر ناامید گردد. بدین معنا که جزا و پاداش هر کاری مطابق با آن است. ۶۹

نوع قصر با در نظرگیری طرفین آن قصر صفت بر موصوف است، به این معنا که صفت به غیر از موصوف خودش به موصوف دیگری منتسب نمی‌گردد. ۷۰

و نوع آن برابر آنچه آمده «قصر اضافی» و مقصور در اینجا «تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ» و مقصور علیه «مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» می‌باشد.

۱۵. «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» (۶۹).

در این آیه اسلوب قصر که إفاده تخصیص می‌کند وجود دارد. و شیوه قصر به کار رفته

در اینجا نفی و استثناء می باشد. که منظور از آیه «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» به دست آوردن معنای یاد و موعظه است. و شعر لفظ بی ارزشی است که قافیه دار است و دارای وزن. در اینجا لطیفه ای از رسول اکرم (ص) نقل می شود که فرمودند: «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٍ» بدین معنا که شاعر ممکن است لفظی به کار ببرد که حکمتی در آن باشد کما این که ممکن است طبیب معنایی را اراده کند که موافق وزن یک شعر باشد ولی طبیب به خاطر آن شعر شاعر نمی شود کما این که شاعر به خاطر آن گفتار طبیب نمی شود همان گونه که پیامبر (ص) شعرش را حکمتی نامید و خداوند نفی نمود این که پیامبرش شاعر باشد. لفظ قالب معنی است و معنا قلب لفظ و روح آن است. پس اگر همه توجه ها به قالب مغفول عنه باشد کلام خواص عقلانی خود را از دست می دهد و در قرآن همه توجه ها به معنا است. در عین اعجاز بیانی آن چون دانشمندی که کلامش موزون باشد دانشمند تمام عیاری است. و وزن کلامش او را از دانشش خارج نمی کند و شاعر موعظه گر سخنانش خردمندانه است. ۷۱

نوع قصر در اینجا با در نظرگیری طرفین آن قصر صفت بر موصوف است بدین معنا که صفت به موصوف دیگری غیر از موصوف خودش وابستگی پیدا نمی کند. ۷۲

نوع آن «قصر اضافی» و مقصور در اینجا «هُوَ» و مقصور علیه «ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» می باشد.

۱۶. «وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ» (۷۲).

در این کریمه اسلوب قصر که إفاده تخصیص می کند وجود دارد و شیوه های قصر به کار رفته در اینجا تقدیم ما حقه التأخیر است. و مقصور علیه بعد از إلا - أدات استثناء - آمده است. ۷۳

اصل آن «رکوبهم منها و یأکلون منها» بوده است. یعنی: برای بیان فائده راهواری زمین است. چه اگر راهواری آن نبود سوده های دوگانه آن قابل دسترسی نبود و یکی از آن دو سود کمتر یافت می شد. ۷۴

نوع قصر با در نظرگیری طرفین آن، قصر صفت بر موصوف است. به این معنا که صفت به موصوف دیگری غیر از موصوف خودش منتسب نمی شود. ۷۵

نوع آن برحسب آنچه آمده: «قصر اضافی» و مقصور در اینجا «رکوبهم و یأکلون» و مقصور علیه ضمیر غایب مؤنث متصل که «ها» در «منها» است.

۱۷. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۸۲).

در این کریمه اسلوب قصر که إفاده حصر می کند وجود دارد. و شیوه قصر به کار رفته در اینجا «انما» و منظور از «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا» این است که این آیه برای عدم دوری شیء از چیزی که بدان وابسته است. و در آن وابستگی و اضافه وجود دارد. برای این که در این سخن باری تعالی: «يَقُولُ لَهُ» با لام اضافه صراحت در وابستگی وجود دارد. و ما می گوئیم اگر چیزی حادث باشد نشانه وابستگی در آن وجود دارد. اما قدیم وابستگی در آن راه ندارد. و نگرش مطلق به هر دوی آنها ایجاد توهم می نماید. ۷۶

و نوع قصر در اینجا با در نظر گیری طرفین آن؛ قصر صفت بر موصوف است؛ به این معنا که صفت به موصوفی غیر موصوف خودش وابستگی نمی یابد. ۷۷

و نوع آن برحسب آنچه وجود دارد «قصر اضافی» و مقصور در اینجا «أمره» و مقصور علیه «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» است.

۱۸. «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۸۳).

در این آیه اسلوب قصر که إفاده تخصیص می کند وجود دارد. و شیوه قصر به کار رفته در اینجا تقدیم ما حقه التأخیر است. و مقصور علیه بعد از إلا-إستثناء-آمده است. ۷۸

و اصل آیه «ترجعون الیه» بوده و اشاره به معاد و آخرت است و در سوره های مکی، جز این اصول سه گانه توحید، معاد، نبوت و دلایل و پاداش آنها وجود ندارد. و هر کس از قرآن این مقدار نصیبش گردد مقدار پاداش قلبی اش را یافته است و همان ایمان به بهشت برین است. ۷۹

و نوع قصر در اینجا با در نظر گیری اطراف آن قصر صفت بر موصوف است، به این معنا که صفت به موصوفی غیر از موصوف خودش وابستگی پیدا نمی کند. ۸۰

و نوع قصر برحسب آنچه آمده: قصر اضافی است و مقصور در اینجا «تُرْجَعُونَ» است و مقصور علیه ضمیر غایب متصل که «ها» در «إلیه» می باشد.

- ٢٨ . قاموس عربي - اندونيسي / ٣١٨ .
- ٢٩ . البلاغة الواضحة / ٢١٧ .
- ٣٠ . روح المعاني، ١١ / ٣٨١ .
- ٣١ . خزينة الأسرار «حتى النازلي» / ١٨٩ .
- ٣٢ . الدر المنثور، ٥ / ٢٥٧ .
- ٣٣ . خزينة الأسرار / ١٩٠ .
- ٣٤ . البلاغة الواضحة / ٢١٦ .
- ٣٥ . همان / ٢١٧ .
- ٣٦ . مفاتيح الغيب، ٢٦ / ٤٢ .
- ٣٧ . جواهر البلاغة / ١٨٠ .
- ٣٨ . همان / ١٨٥ .
- ٣٩ . مفاتيح الغيب، ٢٦ / ٤٦ .
- ٤٠ . همان .
- ٤١ . تيسير البلاغة / ٤٦ .
- ٤٢ . مفاتيح الغيب، ٢٦ / ٤٧ .
- ٤٣ . همان .
- ٤٤ . همان .
- ٤٥ . البلاغة الواضحة / ٢١٧ .
- ٤٦ . همان .
- ٤٧ . مفاتيح الغيب، ٢٦ / ٥٠ .
- ٤٨ . البلاغة الواضحة / ٢١٧ .
- ٤٩ . همان .
- ٥٠ . مفاتيح الغيب، ٢٦ / ٥٥ .
- ٥١ . جواهر البلاغة، ١٨٥ .
- ٥٢ . البلاغة الواضحة / ٢١٧ .
- ٥٣ . مفاتيح الغيب، ٢٦ / ٥٦ .
- ٥٤ . البلاغة الواضحة / ٢١٧ .
- ٥٥ . همان .
- ٥٦ . مفاتيح الغيب، ٢٦ / ٥٨ .
- ٥٧ . البلاغة الواضحة / ٢١٧ .
- ٥٨ . همان .
- ١ . التبيان في علوم القرآن «الصابوني» / ٨ .
- ٢ . همان / ٦٥ .
- ٣ . مباحث في علوم القرآن «القطان» / ٩ .
- ٤ . جواهر البلاغة «الهاشمي» / ٣١-٣٤ .
- ٥ . التبيان في آداب حملة القرآن «النووي» / ١١ .
- ٦ . جواهر البلاغة / ٣١؛ معجم البلاغة العربية «بدوي»، ١ / ٩١ .
- ٧ . شرح عقود الجمان «سيوطي» / ٦ .
- ٨ . جواهر البلاغة / ٣٢ .
- ٩ . معجم البلاغة العربية، ١ / ٩٩ .
- ١٠ . البلاغة الواضحة لبيان والمعاني و البديع / ٢٦٣ .
- ١١ . جواهر البلاغة، ٦ .
- ١٢ . البلاغة الواضحة لبيان والمعاني و البديع / ٢٦٣ .
- ١٣ . جواهر البلاغة / ٣٦٠ .
- ١٤ . همان / ١٧٩؛ الزيادة الاحسان «ابن عقيلة مكي»، ٦ / ١٤ .
- ١٥ . البلاغة الواضحة لبيان والمعاني و البديع / ٢١٧؛ جواهر البلاغة / ١٧٩ .
- ١٦ . الزيادة الاحسان، ٦ / ١٤-٣٥ .
- ١٧ . تيسير البلاغة «قلاش» / ٤٦ .
- ١٨ . صحيح مسلم، كتاب الايمان / ح ٥٥٥ .
- ١٩ . الزيادة الاحسان، ٦ / ١٤-٣٥ .
- ٢٠ . همان / ١٤-١٥ .
- ٢١ . همان؛ الاتفاق في علوم القرآن، ٣ / ١٤٩ .
- ٢٢ . الزيادة الاحسان، ٦ / ١٥-١٦ .
- ٢٣ . همان / ١٦-١٧؛ الايضاح في علوم البلاغة «خطيب قزويني»، ٢ / ٢١٥؛ تيسير البلاغة / ٤٨ .
- ٢٤ . قاموس عربي - اندونيسي «محمود يونس» / ١١٧ .
- ٢٥ . تيسير البلاغة / ٤٨ .
- ٢٦ . مفاتيح الغيب، ٢٦ / ٥٥ .
- ٢٧ . البلاغة الواضحة / ٢١٧ .

- ٥٩ . مفاتيح الغيب، ٧٢/٢٦ .  
٦٠ . البلاغة الواضحة، ٢١٧ .  
٦١ . مفاتيح الغيب، ٧٣/٢٦ .  
٦٢ . البلاغة الواضحة، ٢١٧ .  
٦٣ . مفاتيح الغيب، ٧٥/٢٦ .  
٦٤ . جواهر البلاغة/ ١٨٥ .  
٦٥ . مفاتيح الغيب، ٧٦/٢٦ .  
٦٦ . البلاغة الواضحة/ ٢١٧ .  
٦٧ . مفاتيح الغيب، ٧٩/٢٦ .  
٦٨ . جواهر البلاغة/ ١٨٥ .  
٦٩ . مفاتيح الغيب، ٨٠/٢٦ .  
٧٠ . البلاغة الواضحة/ ٢١٧ .  
٧١ . مفاتيح الغيب، ٩٣/٢٦ .  
٧٢ . البلاغة الواضحة، ٢١٧ .  
٧٣ . همان .  
٧٤ . مفاتيح الغيب، ٩٣/٢٦ .  
٧٥ . البلاغة الواضحة/ ٢١٧ .  
٧٦ . مفاتيح الغيب، ٩٨/٢٦ .  
٧٧ . البلاغة الواضحة/ ٢١٧ .  
٧٨ . همان .  
٧٩ . مفاتيح الغيب، ٩٩/٢٩ .  
٨٠ . البلاغة الواضحة/ ٢١٧ .